



۶ مارچ ۲۰۱۴



ف، هيرمند

هشتم مارچ روز همبستگی زنان را به روستا ها ببريم

ما تحصیل کرده ها و شهری ها که امروزه کم و بیش به حقوق و امتیازات زن آگاهی داریم و از برکت مواظبت چند سبایی خارجی ها، خواهان تحقق کامل و بدون قید و بدون تفسیر محدود آن در قالب های فرهنگی بومی خود نیز می باشیم و کم و بیش به بعضی از امتیازاتی عملاً نیز دست یافته ایم، مگر گاهی فکر کرده ایم که طرح این حقوق و تحقق آن در محوطه محدود شهر ها و یا در چهار دیواری کوچک مرفه نشینان شهر و ده، افاده تطبیق سرتاسری این حقوق در تمام کشور را ندارد؟ مگر محاسبه کرده ایم که ما از حقوق زن که صحبت می کنیم، فقط شهر نشینان، بهتر است بگوییم بخش ناچیزی از شهر نشینان ما مستفید می شوند؟ و حتی نه تمام شهری های ما، اگر خوب دقت نماییم حقوق زن که ما هر روز و بالخاصه در روز هشتم مارچ، روز همبستگی زنان برای تذکر و تحقق آن حنجره های خود را می دریم، در کشور ما در ساحه خیلی کوچک و به فی صدی نا چیزی مطرح می شود؟؟ و عاقبت نزدیک این طرح محدود حقوق متذکره، باعث دل زدگی و کاهش جدی پشتیبانی مردم بخصوص زنان از این اصول و حقوق خواهد شد.

موافق خواهیم بود که هر اندازه که ما به مراکز شهر ها نزدیک گردیم، به همان اندازه فی صدی بلند رعایت حقوق زن را ملاحظه خواهیم کرد و هر قدر که از این مراکز به دور رفته و در قعر روستا ها و دهات نگاه کنیم، به همان اندازه به غیابت کامل این حقوق و نقض کامل حقوق زن مواجه خواهیم بود:

برای شناخت ساحه حضور حقوق مورد نظر ناگزیریم به معلومات و ارقامی مراجعه کنیم که بالنسبه معلومات قابل اطمینان مربوط به موضوع را به ما توضیح می کند. اعداد آتی واضح میسازد؛ که عرصه تخمینی حقوق زن و رعایت عملی آن بیان گر چه ارقامی خواهد بود :

بر اساس مندرجات سال نامه احصائیوی سال ۱۳۸۹ ه ش نفوس کشور ۲۶ میلیون نفر تخمین گردیده بود، که از جمله ۷۸ فیصد آن در روستا ها زندگی می کرده اند و نیز در مجموع نفوس، تعداد ۴۹ فیصد (۱۹۶۶۰۹۰۰ زن) را زنان تشکیل میدادند، از این ۴۹ فیصد زن به تعداد ۹۲۰۰۵۰۰ تن آن در روستا ها و ۲۷۶۰۴۰۰ تن زن در شهر های کشور ما زندگی داشته اند، به این ترتیب زنان روستایی کشور ما ۷۶،۹ فیصد کل زنان وطن ما را احتوا می کرده اند، در همان سال ۱۳۸۹ دو فیصد تمام زنان کشور رئیس خانوار بوده اند، یعنی نان آوری فامیل خود را برعهده داشته اند.

متکی به معلومات مندرج سال نامه احصائیوی سال ۱۳۹۰ ه ش از جمله ۲۴۹۸۷۷۰۰ نفر نفوس کشور، ۱۲۲۰۵۷۰۰ تن آن زنان بوده که ۲۸۵۱۸۰۰ نفر زن شهری و ۹۳۵۳۹۰۰ زن مقیم روستا های کشور حساب شده اند، که رقم اخیر تقریباً ۷۶،۶ فیصد تمام زنان هموطن ما را در بر میگیرد مجموع نفوس کشور به اضافه ۱،۵ میلیون کوچی رقم ۲۶۴۸۷۷۰۰ را نشان می دهد. باید توضیح نمود که به غیر از کوچی ها در جمله ۲۴۹۸۷۷۰۰ نفر ۱۹،۱ میلیون آنرا هموطنان روستایی ما احتوا می کند، این ارزیابی سرسری صرف بازگو کننده واقعیت کمی موضوع تعداد زن در وطن ما می باشد، پسآنتر خواهیم دید که چگونه اکثریت زنان کشور به چه ترتیبی به حقوق ایشان دسترسی دارند؟

حالا بهتر فهمیده شده می تواند که ما از تأمین و برقراری حقوقی صحبت می کنیم که به (۱۲۲۰۵۷۰۰ نفر)، ۴۹ فیصد نفوس کل کشور تعلق میگیرد که در جمله آن ۹۳۵۳۹۰۰ زن یا ۷۶،۶ فیصد زنان روستایی هموطن ما اند، که ساکن روستا ها می باشند. اگر مدرکی و سند اثباتی وجود داشته باشد که نشان دهد حقوق خواهران دهاتی ما در نظر گرفته شده و یا کم از کم این حقوق در حد خیلی بدوی و ابتدایی آن محترم شمرده شده و نقض نمی شود، شاید میتوانستیم مطمئن گردیم که در دهات و مناطق دور افتاده، زن هموطن ما در یک راحتی حد اقل نفس کشیدن، به سر میبرد، اما متأسفانه چنین مدرکی در اختیار نداریم و بالنتیجه به این حقیقت تکان دهنده مواجه میشویم که اگر و صد اگر هم حقوق زن در کشور ما تطبیق گردد، به فی صدی گسترده خواهران ما از مزایای این حقوق بی بهره خواهند

د پائو شمیره: له ۱ تره

افغان جرمن آنلاين په درنېنت تاسو همکاري ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړيکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de

پاڼه: دليکنې دليکنيزې بڼې پاڼوالې د ليکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په خير و لولئ

بود، مخصوصاً خواهران دهاتی ما که آماج تمام مظالم مرد سالاری، مصائب ناشی از جنگ های پیهام در کشور، تنگنا های فرهنگی، طبقاتی، خرافی، رسوم عادات نامعقول سنتی، مصائب ناشی از عقب ماندگی های قرون، بی مسؤلیتی کامل اورگان

های دولتی در روستا ها در برابر اعاده و دفاع از حقوق آنها، زنان روستایی ما را به مظلوم ترین، بی دفاع ترین اتباع کشور و گاهی فراموش شدگان میدل ساخته است، اگر مظالمی که باعث حذف حقوق انسانی زنان می شود، در کشور ما ارزیابی گردد، این خواهران روستایی ما بوده اند که متحمل آن همه عذاب ها گردیده اند:

در صدر همه ستم هایی که بر زن روستایی ما اعمال می شود، فعل زشت «بد دادن» است، بد دادن عبارت از فعلی است که در آن زن به مثابه یک «شی» به صورت متاعی به حیث «جبران خساره» معامله می شود؛ در دشمنی ها و زد و خورد های خانواده ها، قبیله ها، قوم ها، عشیره ها و ... وقتی آدم و یا آدم های توسط یک طرف متخاصم به قتل میرسند، برای قطع و پایان دادن به دشمنی و جلوگیری از ادامه کشتار و قتل و قتل بیشتر میان مرد ها، دختر و یا دخترانی از جانب قاتلان به طرف مقتولین، طور «جبران خساره» و حسن نیت برای ختم قتل و قتل مرد ها، «بد» داده می شود، ریشه لفظ «بد» در اینجا به مفهوم اصلی آن دقیقاً تطابق دارد، یعنی: بد، زشت، خراب، کثیف، نجس و هر کلمه و لغتی که معانی «بدی» را منتقل بسازد به آن صفت «بد» را اطلاق میکنند، اصطلاح «بد» به این تعبیر در این رویداد ها به کار میرود که «بدی» یا دشمنی میان دو قوم و یا دو قبیله به وقوع پیوسته و بالنتیجه باعث بروز قتل شخص و اشخاصی گردیده باشد، طوریکه گذشته های معلوم نشان داده است مو سفیدان و ملای امام منطقه مربوط، جرگه تشکیل داده و براساس فیصله آن، جهت ختم و توقف ادامه خصومت، جانب ضارب و قاتل، دختر و یا دخترانی را از فامیل و خانواده خود توسط جرگه قوم و یا قبیله به طرف مضروب و مقتول «بد» می دهد، حال اگر فامیل و خانواده مقصر، دختر و یا چند دختر نداشته باشد، ناگزیر خواهند بود براساس تصمیم جرگه موآشی و یا مقدار معین پول نقد به جانب مقابل بپردازند، هر دو جانب متخاصم مجبور اند فیصله جرگه را در باره تعداد و نوع بد و هویت متعلقه «بد» یعنی دختر و دختران بد داده شده، رعایت کنند به این معنی که دختر و یا دختر ها به عقد کدام شخص و یا اشخاصی در آورده می شوند، و یا موآشی یا پول معینه پرداخت می گردد، هدف فرضی این بد دادن و بد گرفتن چنین پنداشته میشده است که زن با وصلت به همراهی فامیل متضرر و مقتول، امکان صلح و آشتی و خویشاوندی را مساعد ساخته و باعث نزدیکی و دوستی میان دو قوم گردیده و زمینه زدودن دشمنی و خصومت را در بین آنها فراهم میسازد، مخصوصاً وقتی زن بد گرفته شده طفل به دنیا می آورد، این کودک نقطه اتصال دو طرف متخاصم شناخته میشده است. در ظاهر امر در معامله بد دادن زن به حیث «شی» آورنده صلح برای مردان آدمکش و نرادر، ناجی جان قاتلان، مورد استفاده قرار داده می شود بدون آنکه خود زن کوچکترین منفعتی از آن دریافت کند و یا حتی نام و نشانی در تاریخ آن مسأله از زن قربانی به جا بماند، زن به عنوان قربانی در ازای تقصیر دیگران به شکنجه گاه دائمی و یا مرگ فرستاده می شود، اگر از موضوع بیان شاعرانه هم بدهیم واقعیت هولناک آنچه که بر زن بد داده شده می آید تغییر نمی کند و جانی که بد میگیرد، متعهد رعایت حقوق انسانی آن زن، نمی گردد، اگر این زن را فرشته آرامش و صلح نام بگذاریم که آرامش را باز آورده و جلو خونریزی را میگیرد، واقعیت به ما می گوید که این فقط مردان حریص آزمند و زور گو اند که از این قربانی و خون اش ذینفع میگردند، زن این صلح را به بهای حیات خود تأمین مینماید.

- در بد دادن حقوق انسانی زن به صورت کامل حذف شده و زن به صورت شی طرف معامله تلقی می شود، با حذف انسانیت در زن و نقض صریح حقوق او، نمی توان از عناوین دل خوشکن و شاعرانه برای زن حرف زد، و او را با دادن نام بیهوده «فرشته صلح» راضی به چشم پوشی از انسان بودن نمود.

- زن در معامله «بد دادن» به حیث یک متاع بی ارزش به شکل «جبران خساره» به طرف متضرر (فامیل، خانواده قوم و یا عشیره مقتولین) «پرداخته می شود»، در بعضی از مناطق و عشیره ها تا حدودی بجای «زن» گاو گوسفند را جاگزین نموده اند، این تغییر یک گام به پیش را نشان می دهد، مگر گاهی سبب این تعویض را که متذکر میگردند، به انسان تأسف دست می دهد، زیرا تعویض قسماً بدان جهت بوده است که گوشت زن قابل خوردن نیست و زن پشم و شیر و روغن نمی دهد، تعویض موآشی به جای زن به خوبی ماهیت متاع «جبران خساره» بودن زن را عریان می کند.

- و اما اینکه بعد از «بد دادن» بالای زن «بد» داده شده چه می آید، گفته ها و شنیده ها در این باره بسیار تکان دهنده می باشد، شنیده شده است که اکثر زنان بد گرفته شده زیاد عمر نکرده اند و به صورت عجیبی، به مرگ آنان خانواده های ایشان نیز رضایت داشته اند، شنیده شده است که زن بد گرفته شده نزد فامیل مقتول، چنان موقعیتی می

داشته که جایگاه کنیز یا برده مؤنث، به آسانی با آن قابل مقایسه می بوده است، شنیده شده است که مادر و پدر مقتول، زن بد گرفته شده را شب و روز چنان آزار و اذیت می نموده اند که او اگر فرار نه می توانسته است، مگر دست به خود کشی می برده است، بعضاً وقایع دلخراش ناشی از بد دادن، تداوم دشمنی را به صورت خشونت بار آن به میان می آورده است.

وقتی زن به بد داده میشد، دیگر اقارب او سعی می کردند، او را از دنیای وجودی حذف شده حساب کنند، دیگر کوشش میشد از او اسمی گرفته نشود و در هیچ زمینه از او یاد نگرده، انگار اصلاً موجودی به آن اسم و هویتی وجود نداشته است، این شیوه شاید به دلیل پوشانیدن گناهی باشد که همه آن را احساس می کرده اند و برای مواجه نشدن با وجدان فردی و عمومی خویش، رأی به حذف وجود زن بد داده شده میداده اند. این است معنی بد دادن که تأریخ روستا های کشور ما آنرا به خاطر دارد، گرچه امروز بد دادن جزء زشتی های گذشته محسوب می گردد اما تا زمانیکه خشونت و مرد سالاری در مناسبات اجتماعی و اقتصادی جامعه عقب مانده حضور طبیعی داشته باشد و تا زمانیکه فقر و نظام عقب مانده پا بر جا باشد، وقوع بد دادن محتمل خواهد بود و این وقایع عمدتاً در دهات به وقوع پیوسته و خواهد پیوست.

زن روستانشین است که عمدتاً آماج این همه مصائب می باشد، آن زن که مورد تجاوز دسته جمعی افراد مسلح متعلق به نیرو های پولیس قرار گرفت، روستایی بود، آن دختری که بازهم مورد تجاوز افراد مسلح متعلق به قوماندان های محلی قرار گرفت، در ده و به دور از مرکز اداره محلی زندگی می کرد، زنانی که از ازدواج های اجباری زجر می کشند و به پیره مردان به فروش میرسند، عمدتاً خواهران روستایی ما اند، کودکان دختر که قبل از رسیدن به سن معقول قانونی در مصیبت هم بستری مرد پرتاب میگردند و بعداً به همین دلیل مصاب به امراض گردیده و زیاد عمر نمی کنند، روستائیان ما اند، زن روستایی است که شش ماه در زندان شخصی در زیر خانه قید و شکنجه می شود، زن روستایی است که گوش و بینی اش بریده می شود، زن روستایی است که لب و دهن اش سلاخی می شود. ضرب و شتم دختران و زنان در دهات از جانب پدران، برادران و بعد شوهر، یک امر روزمره و عادی محسوب می شود، ستم های خانه خسر از جانب خوشو ننو و ایور نیز مسایل کاملاً قابل اغماض تلقی می شود، در دهات انواع متنوع آزار و اذیت پنهانی و نامرعی برای زنان وجود دارد، در جامعه بسته که دهن زن بسته است و حق بلند کردن اعتراض، شکایت و فریاد از او گرفته شده است، این اذیت و آزار های جنسی همچو شکنجه دائمی زن دهاتی را می آزارد، مردانی از اقارب و همسایگان، از این دهن بسته بودن زنان استفاده سوء می نمایند. به علت عقب ماندگی و نیک تلقی کردن «چشم و گوش بسته بودن»، بیشتر دختران روستایی، فریب بلهوسان را خورده و احساسات ایشان به بازی گرفته می شود.

در جامعه افغانستان که تا هنوز پرده ضخیم هراس از شرم و بدنای جامعه قرون وسطایی در آن برقرار است مجال آنرا نمی توان در اختیار داشت، تا به آگاهی ها و شناخت های دقیق در باره زنان مصیبت زده دسترسی پیدا کنیم و بدانیم که چند فیصد آنان دارای چه پایگاه های اجتماعی بوده اند که به این روز افتاده اند، تا راه حلی برای جلوگیری از بازاری شدن انسان جست و جو گردد. وضعیت طبقاتی در دهات نیز طبقات و اقشار نادار و آسیب پذیر را در موقعیتی قرار می دهد که مصائب از این قبیل بیشتر دهاقین تهیدست و فقیر را آماج قرار می دهد و چنین فجایع اکثراً از جانب لومپن های که در جامعه قوماندان های محیل محلی مستور گردیده اند و نیز همدستان تأریخی آنان بر انان تهیدست دهات تحمیل می شود، علت عمده و اساسی موقف ضعیف زن در جامعه روستایی کشور مصیبت فقر و عقب ماندگی اقتصادی و فرهنگی است، که گاهی به منظور تأمین معیشت فامیل، روستائیان مظلوم ما ناگزیر بوده اند، به تبادل زنان خود حتی با مواسی نیز تن در دهند.

و اما تطبیق ماهوی و کیفی حقوق زن :

این همه مظالم و ستم که بر زن روستایی کشور روا داشته می شود، شامل رفتارهای می گردد که اصطلاح «زن ستیزی» کاملاً قاصر به افاده و بیان آن خواهد بود، البته زن ستیزی حتی ساده ترین بی اعتنایی به احترام زنان را نیز محاسبه می کند.

نمی توان از آزادی ها و مصونیت های که زنان افغان در دهه دیموکراسی و حتی تا مراحل آخر حکومت کمونیست ها از آن بهرمنند بودند، انکار آورد، ولی بازی های خطا آمیز سیاسی در آن دوره ها همه آن داشته ها را که حاصل رشد عادی جامعه بود به باد فنا داد، انحطاط پی در پی سیاسی - اجتماعی موقعیت حقوق زن را به نقطه سقوط داد

د پانو شمیره: له ۳ تره

افغان جرمن آنالین په درننبت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلپکنی د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لوی

که بسیار عقبتز از مرحله تکاملی قبل از قانون اساسی ۱۳۴۳ ه ش تشخیص می شود، تفاوت اساسی در این است که در آن زمان زن برای به کرسی نشاندن حقوق حقه خود نیاز بی حد و حصر به دلیل آوری نداشت، زیرا فضای حاکم بر ذهنیت عام طبعیاً آماده به پذیرش این حقوق حقه بود، اما امروز که ذهنیت های عام شدیداً ریدیکالیزه شده است، زن بیچاره ناگزیر است مثلاً برای اینکه عضو زن فامیل، شاهد یگانه قتل، معیوب ساختن، جراحت های وخیم و شاهد ضرب و شتم بوده می تواند، مجبور است دلیل و بینه بیاورد تا مگر مورد قبول واقع گردد، اگر سلسله رشد عادی همان زمان ادامه می یافت و توسط درهم ریزی نظام متعادل وبا ثبات زمان، شکسته نمی شد، اصولاً زن جامعه افغانی در یک مرحله متکامل تر قرار میداشت.

امروز وقایع سیاسی و تقنینی که در اورگان های دولت پیرامون، تشخیص و تعیین مرز های حقوق زن رخ می دهد، حاکی از آن است که عکس العمل ها و حساسیت ها در برابر حقوق زن و پیشروی آن، در پارلمان (ولسی جرگه و مشرانو جرگه) همان عکس العمل های آشنای است که طبقه مسلط در دهات حایز آن دیدگاه می باشد، واقعیست این است که حساسیت در برابر مسوده قانون منع خشونت علیه زنان و یا مثلاً باطل شمردن یکی از مواد قانون اجراءات جزایی مبنی بر شهادت اعضای فامیل در باره حادثات جزایی و حقوقی در محل وقوع، همنوایی اعضای پارلمان ما را با زورمندان مرتکب آن اعمال، عریان ساخته است، حتی بعضی از زنان نماینده نیز در چنین مشارکت ایدئولوژیک و دیدگاهی حضور دارند، دیده می شود که مواضع زورمندان دهات ما و زمین داران پسا جهاد، در نظام حاکم، خوب نیرومند اند و قادر اند از جولان نهضت های جلو گیری کنند که موضع آنان را به مخاطره مواجه بسازد و یکی از این جنبش ها تلاش زنان برای رسیدن به حقوق مشروع و عادلانه شان می باشد.

در طی دوازده سال اخیر یک جنبش قانونگذاری و قانونمند سازی در کشور به راه افتاد، این جنبش سعی نمود حقوق زن را در اولویت هایش قرار دهد، بدین منظور، دولت افغانستان تشویق گردید تا در گام نخست در تعهداتی که با جامعه بین المللی به عمل می آورد، ارزش ها و اصول جهانی ناظر بر رعایت دقیق حقوق زنان را به حیث یک تعهد پذیرا شود، که در این مسیر از میثاق های مربوط به حوزه حقوق زنان مانند میثاق «رفع کلیه تبعیضات علیه زنان» را متعهد گردید و افغانستان بعضی از اصول آنرا در قانون اساسی کشور نیز گنجانید، و تسوای حقوق زن با مرد که در میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی (۱۹۶۶) درج است در کنار میثاق قبلی نیز به صورت جدی قابل رعایت دانسته شد.

بعضی از متون قانونی ما که از دوره های قبل از بحران های سیاسی مانده اند، تا حدودی به سلامتی حقوق زنان کشور توجه داشته اند، که این قوانین اخیر الذکر، نیز نیازمند همزمانی کردن با جو حقوقی دنیای امروزی می باشند، قانون منع خشونت علیه زنان که بر اساس فرمان تقنینی رئیس جمهور نافذ گردیده بود، بنا بر فیصله ولسی جرگه - که دلیل آن قبلاً تصریح گردید - از انفاذ برون کشیده شد. علت دیگری که تطبیق کامل و سرتاسری حقوق زنان وطن را مورد شک و تردید جدی قرار داده است، فقدان فاحش حاکمیت قانون در کشور است، این وضعیت ناهنجار سبب گردیده است که تقریباً تمام قوانین مخصوصاً قوانینی که با منافع زورمندان سازگاری ندارد، بروی کاغذ باقی مانده و به مرور زمان اهمیت و ارزش خود را از دست داده و نزد مردم از اعتبار خود بکاهد، که در این میان قوانین بالنسبه جانبدار حقوق زنان نیز در تعلیق قرار خواهند داشت.

قانون زدایی که در کشور ما تقریباً ۳۵ سال عمر دارد، فضای عمومی حضور قوی و منظم قوانین مملکت را آسیب جدی وارد آورده است، که اولین قربانی و متضرر این حالت، موقف آسیب پذیر زنان می باشد. آن قوانین مربوط به حقوق زن که مجال تطبیق نسبی و قسمی می یابند، در مراجع عدلی و قضایی و در اداره به نحوه مرد سالارانه تعبیر و تفسیر می شوند، که در نتیجه زن در آخر کار دست خالی به قفس بی دفاعی اش بر می گردد.

طوریکه ملاحظه شد، حقوق زن حتی در معنی ایده و آرزوی آن تا حال در اختیار اکثریت عظیم زنان کشور بخصوص خواهران دهاتی ما قرار نگرفته است، آنان حالا هم ضمانتی برای مستحق بودن حقوق ایشان ندارند و طبق دستاویز قرون، ستم می کشند، زنان شهری با نقض حاکمیت قانون، به حقوقی نمی رسند، زورمندان زن سنیز، مجال نپیدن را برای زنان نمی گذارند، این عوامل باعث گردیده تا افهام گردد که برای نیل به اهداف اصلی تأمین کامل حقوق زنان - در نظر و در عمل- تا هنوز راه دور و درازی در پیش باشد، که در فهرست تنگنا ها باید آن خطر جدی که تحولات سیاسی نه چندان امید بخش کشور، قلمرو حقوق نیم بند زنان را تهدید می کند نیز باید به حساب گرفت.

د پانو شمیره: له ۴ تره

افغان جرمن آنالین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
پادونه: دلپکنی د لیکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولی

همین است که تحولات و اصلاحات ما در حوزه حقوق زن نیز دارای نهاد های اساسی پایه یی نمی باشد، در شهر های ما حقوق زن به شکل یک پدیده لوکس و تجملی در ویتترین صحبت ها و مجالس ما تحصیل کرده ها و عده ای محدود ما شهری ها، خوش نمایی می کند و زن بیچاره روستایی نمی داند که این عجوبه خوش رنگ و خوش نام چیست و... و این وضعیت واقعاً غم انگیز است. قابل درک است که تحصیل کرده و شهری فاقد امکانات، در این وضعیت تقصیری ندارد، اما این هم قابل درک است که بدون همبستگی مستحکم زنان شهری و اکثریت زنان کشور یعنی زنان دهاتی، مادر کشور افغانستان احقاق حق نخواهد شد، باید حقوق زن در کشور را به اکثریت مستحقین آن یعنی زنان روستایی وطن رسانید، باید خواهر روستایی ما را به آگاهی های لازم به حقوق اش مجهز نمود، زنان روستایی خواهند توانست با ایفای نقش خود حقوق زن را جامه عمل بپوشانند، باید تجلیل روز همبستگی زنان، هشتم مارچ را به روستا ها ببریم، تحقق همبستگی زنان افغانستان در دهات، به مشروعیت حقوق ایشان زندگی می بخشد و خواهران ما جایگاه اصلی شان را که مستحق آن می باشند، بدست می آورند.

پایان

یادداشت:

در تهیه بخشی از معلومات اساسی این نگارش مدیون راهنمایی های با اهمیت استاد عالیقدرم کاندید اکادمیسین، جناب اعظم سیستانی می باشم، سپاسگذار تذکرات عالمانه شان.

د پانو شمیره: له ۵ تر ۵

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بنی پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په څیر و لولئ